

باران بهنام، با آموزش، رؤیای کودکی اش را برای هم نوعانش محقق کرده است

مدرس فوت کوزه‌گری

۱۲



فاطمه شوشتری | سالن زیبایی دارد و مدرس دانشگاه است. در دانشگاه به شاگردانش فوت و فن بازار را یاد می‌دهد و در سالنش کارآفرین خیری است که تجربه‌اش را با کمترین قیمت در اختیار علاقه‌مندان که «دخترم» خطابشان می‌کند، می‌گذارد. باران بهنام، در مقطع دکترای مدیریت استراتژیک خوانده و حالا هم سالن داراست و هم استاد دانشگاه و تأکید دارد شاید در نام، این دورشته ارتباطی باهم نداشته باشند.

اما در عمل تحصیلاتش کمک کرده است در بازار کار موفق شود و بعد از سال‌ها به سمت کارآفرینی روی آورد. او با همین تحصیلات و تجربه نوزده ساله سالن داری، تا به امروز ۲۵ شاگرد داشته است که تعدادی از آن‌ها وارد بازار کار شده‌اند و تعدادی دیگر هم مشغول آموزش هستند. او از سر یک اتفاق آموزش‌هایش را رایگان در اختیار علاقه‌مندان نیازمند می‌گذارد و چنان فوت کوزه‌گری را به بانوان به ویژه افراد نیازمند

و سرپرست خانوار یاد می‌دهد که بعد از چند ماه روی پای خودشان می‌ایستند. با او که کتاب اولش در حوزه مدیریت به زودی چاپ خواهد شد و در انجمن توانمندسازی آموزشگاه‌های مشهد به عنوان یکی از اعضا کمک حال و رشکسته‌ها هم هست، ساعتی را در محله الهیه به گفت‌وگو می‌نشینیم. عبارت‌های طلایی «امید، تلاش و کمک» بین گفته‌هایش به تعبیر ما رمز موفقیت اوست.

شروع کارآفرینی با خیاطی

چرخ روزگار بچرخد و بچرخد و در دهه پنجم زندگی تبدیل به آدمی شوی که در هفت سالگی آرزوی راداشتی، اتفاق کمی نیست. البته همه ماجرا برای باران بهنام از یک شیرینی فروشی آغاز شده است. آن هم درست وقتی بیشتر از پنج سال نداشت. حالا و برای گفتن از امروزش، دوست دارد داستان را از اولش آغاز کند و سر آن را گره بزند به درس‌هایی که مرحوم پدرش، حاج محمدتقی یادش داد. باران تعریف می‌کند: مرحوم پدرم در رضا شهرقنای داشت. هنوز وارد دبستان نشده بودم که شیرینی‌ها را بسته‌بندی می‌کردم و وقتی هم سر از شمردن پول در آوردم، شدم به نوعی حسابدار پدر که پول‌ها را درست من می‌داد. همین کار پدر باعث شد با بازار آشنا بشوم و عشق کار کردن پیدا کنم. از همان بچگی دوست نداشتم خانه نشین بشوم و رؤیایم این بود برای عده زیادی کارآفرینی کنم. حتی به این فکر می‌کردم که بهزیستی مال من باشد و نیروهایم را از افراد نیازمند در آن انتخاب کنم. اوبعد از گرفتن دیپلم و ازدواج، سراز خیاطی درمی‌آورد و اولین کارگاهش را در خیابان فرامرز عباسی بابه کارگیری زنان سرپرست خانوار و نیازمند راه می‌اندازد؛ کارگاهی که به قول خودش، او را یک قدم به رؤیای کودکی اش نزدیک می‌کند: «همه نوع چرخ خیاطی در این کارگاه گذاشته بودم که روزها بیست زن نیازمند از حاشیه شهر خودشان را به آنجا می‌رساندند و لباس تولید می‌کردند. بعد از هشت سال سربیک اتفاق، کارگاه را تعطیل کردم و چون آدمی نبودم که یک جانبشیم آرایشگری را یاد بگیرم و سال ۱۳۸۵ اولین سالنم را باز کردم.»

در سالن به روی شاگردان باز است

باران بهنام، سالن بزرگی دارد که هربخش آن را به یکی از بانوان سپرده است. حالا چهارده نفر دور هم نشسته‌اند و گرم کارند. بیشترشان جوان هستند و حتی بینشان افراد شهرستانی هم که در مشهد به دنبال کار آمده‌اند تا خرجی خودشان و خانواده‌شان را در بیاورند. دیده می‌شود. یکی از آن‌ها دختری است که از زاهدان آمده و یادداشتن کارشناسی ارشد روان‌شناسی با کمک‌های خانم بهنام حالا خودش به درآمد رسیده است. البته در این سالن به روی همه شاگردانش باز است. او در پایان طرح‌های آموزشی‌اش در حاشیه شهر به شاگردانش اعلام می‌کند، می‌توانند تا شش ماه برای کارآموزی از سالنش رایگان استفاده کنند. به همین واسطه به جز همکارانش در مجموعه، افراد دیگری برای کار و هنرآموزی به این فضا رفت و آمد می‌کنند. گویا مبلغ ناچیزی هم که برای آموزش گرفته می‌شود، صرف هزینه ابزار برای آموزش افراد می‌شود. او در حال حاضر برای حدود ۲۵ نفر علاقه‌مند در چاهشک و شاندیز کلاس آموزش زیبایی برگزار می‌کند که تعداد زیادی از آن‌ها افراد معرفی شده از بهزیستی هستند. این افراد بعد از پایان آموزش توسط خود او برای کار به سالن‌های مختلف معرفی می‌شوند.

خبر خوش شاغل شدن دیگران

وقتی با شاگردان خانم بهنام هم صحبت می‌شویم، حرف همه آن‌ها یکی است: اینکه اوفوت کوزه‌گری را به همه یاد می‌دهد و برایش فرقی ندارد شاگردش پولی برای آموزش داده است یا نه. خودش هم تأکید می‌کند روزی رسان خداست و چنین می‌گوید: مادر سه دختر و پسر هستم و همسری همراه دارم که به تشویق‌هایش باعث شده است رؤیای کودکی ام یعنی کمک به هم نوعانم را به بهترین شکل اجرا کنم. شاید باورتان نشود، اما از روزی که تصمیم گرفتم کمک رسان زنان نیازمند باشم و برایشان مسیر کار را هموار کنم، از دعای خیر آن‌ها چند برابرش نصیبم شده است و از همه مهم‌تر فرزندان سالم دارم که آن‌ها هم در راه خیر قدم گذاشته‌اند. طبق گفته شاگردانش او هیچ چشم داشت مالی در آموزش‌ها ندارد و فقط به دنبال این است که افراد بعد از آموزش بتوانند خودشان نان آور خانه شوند. تأکید خودش هم بر این است و تعریف می‌کند: بین ۲۵ شاگردم افرادی هم هستند که حتی توان پرداخت ۵ هزار تومان ندارند. البته که من هم دنبال گرفتن پول نیستم و اتفاقاً پیگیرم تا این افراد بهتر از بقیه یاد بگیرند و بتوانند وارد بازار کار شوند که خدا را شکر اغلب همین‌طور می‌شود. چند وقت قبل، یکی از شاگردانم که چند سال قبل در صالح‌آباد در دوره آموزش‌های رایگان شرکت کرده بود، تماس گرفت و از سالنش در سه طبقه گفت و اینکه چقدر کارش گرفته است. شاید باورتان نشود. او امروز از خود من بیشتر درآمد دارد و من هم خوشحالم از همین حرف او که گفت «همیشه وقتی کرکره سالن را بالای می‌دهم، دعایت می‌کنم که سبب شدی یک خانواده نانی برای خوردن داشته باشند.»

